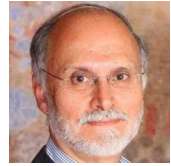


# ضدامپریالیسم امروز و جنگ در اوکراین پاسخ به استاتیس کوولاکیس

ژیلبر اشکار



استاتیس کوولاکیس به یادداشت من که فقط ۹۳۰ کلمه دارد، «پاسخ» یا شاید بتوان گفت نقدی ۸۱۳۵ کلمه‌ای منتشر کرده است. می‌نویسم نقد، چرا که نوشته‌ی من به مواضع کوولاکیس، ارتباطی نداشت، مگر این‌که او خود را در جایگاه سخنگوی نو-اردوگاه‌گرایان مخالف من قرار دهد. کوولاکیس در پاسخ خود تقلا‌ی بی‌پوده زیادی برای بازکردن درهایی که قبلاً باز شده‌اند می‌کند. زیرسؤال‌بردن تصمیم به گسترش ناتو اکنون در همه‌جا از جمله در رسانه‌های اصلی بورژوازی و امپریالیستی بیان می‌شود. واقعاً ارزش نداشت که چنین مکاتبه‌ی طولانی‌ای برای پاسخ دادن به من انجام دهد، به‌خصوص که کوولاکیس به‌خوبی می‌داند که من این تصمیم و پیامدهای فاجعه‌بار آن را برای مدتی طولانی، به‌ویژه در کتابم محکوم کرده‌ام: **جنگ سرد جدید: جهان بعد از کوزوو**، منتشرشده در سال ۲۰۰۰ (نسخه دوم و مفصل‌تر آن در حال آماده‌شدن است)، که او خود بیش از یک‌بار از آن نقل قول کرده است.

کوولاکیس باید می‌دانست که هدف از «یادداشت» من ایراد نظری کوتاه و دقیق درباره‌ی مسائلی بود که بیش از همه با تهاجم روسیه مرتبط است و به‌دنبال تلخیص مواضع گذشته‌ی خود نبوده‌ام. اگر او زحمت گوش‌دادن به مصاحبه‌ای را می‌کشید که من در دوم مارس با ژولین سالینگو برای حزب جدید ضدسرمایه‌داری فرانسه انجام دادم، متوجه می‌شد که من شبیه کسی نیستم که نیاز به قانع‌کردن در مورد انحلال ناتو دارد. باین‌حال، اجازه دهید هم‌چنان به استدلال‌های کوولاکیس نگاهی بیندازیم. من فقط در مورد آن‌چه که فکر می‌کنم در گفته‌های او مشکل‌ساز است نظر خواهم داد، نه چیزهایی که فقط می‌توانم با آن‌ها موافق باشم (که بیشتر آن‌ها را قبلاً بارها گفته‌ام). از طولانی بودن این متن پوزش می‌طلبم، اگرچه کم‌تر از نصف متن کوولاکیس است، اما برای بازسازی فضای بحث، گاه مجبور شده‌ام بخش‌هایی از متن «پاسخ» او و همچنین بخش‌هایی از یادداشت خود را عیناً بیاورم.

بیاید ابتدا به زمینه‌ای که کوولاکیس پیش از طرح بحث خود می‌چیند بپردازیم. او باور دارد در واقعیتی که به شرح زیر بیان می‌کند نوعی از «شکاف شمال-جنوب» را تشخیص داده است:

در کشورهای جنوب جهانی، آمریکای لاتین، آفریقا، جهان عرب-مسلمان و در بسیاری از نقاط آسیا، حمایت از روسیه، یا حداقل نوعی نگاه مثبت نسبت به آن، هم در افکار عمومی و هم در بخش‌های خاصی از چپ گسترش یافته است.

او می‌گوید که این روندی است که «در مواضع تعداد قابل توجهی از دولت‌ها نیز منعکس شده است، که ۳۵ مورد از آن‌ها در سازمان ملل در جریان رأی‌گیری درباره‌ی قطعنامه‌ی محکومیت تهاجم روسیه، از جمله چین، هند، ویتنام، کوبا، ونزوئلا و بولیوی رأی ممتنع دادند».

بیاید در ابتدا به واقعیت‌ها نگاه کنیم. در دنیای عرب‌زبان، بخشی از جهان که من از آن جا آمده‌ام، تنها احزاب «چپ» که از تهاجم روسیه حمایت کرده‌اند، آن‌هایی هستند که با رژیم خونخوار بشار اسد، تحت‌الحمایه روسیه، مرتبط هستند. دو حزب کمونیست اصلی در منطقه، عراق و سودان، به‌صراحت تهاجم روسیه و درعین حال سیاست امپریالیستی ایالات متحده را (آن‌گونه که باید) محکوم کردند. کمونیست‌های سودانی در بیانیه‌ی خود پس از محکوم کردن درگیری‌های بین نیروهای امپریالیستی، «تهاجم روسیه به اوکراین را محکوم می‌کنند و خواستار خروج فوری نیروهای روسیه از این کشور می‌شوند و در عین حال ادامه‌ی سیاست اتحاد امپریالیستی به رهبری آمریکا در ایجاد تنش و جنگ و تهدید صلح و امنیت جهانی را محکوم می‌کنند.» کمونیست‌های سودانی به‌خوبی می‌توانند حقیقت امپریالیسم روسیه را بدانند، تنها قدرتی که آشکارا از کودتاچیان در کشورشان حمایت می‌کند.

همان‌طور که کوولاکیس می‌گوید، در رأی‌گیری مجمع عمومی سازمان ملل در مورد محکومیت تهاجم روسیه، ۳۵ کشور رأی ممتنع دادند. بله، همه‌ی آن‌ها در جنوب جهانی قرار دارند، چرا که کشورهای شمال جهانی، به‌جز روسیه و بلاروس که رأی مخالف دادند، شامل غرب و متحدانش می‌شدند که بدبختی است رأی موافق بدهند. بااین‌حال، این نکته بدبختی است که در میان ۱۴۱ کشوری که به قطعنامه رأی دادند، بیش از ۳۵ کشور از همان جنوب جهانی وجود داشتند. بنابراین آیا آن‌طور که کوولاکیس ادعا می‌کند، «شکاف شمال-جنوب» است یا گسست بین دوستان یا کارگزاران امپریالیسم غربی از یک‌سو و دوستان یا کارگزاران امپریالیسم روسیه از سوی

دیگر؟ از آن جایی که اکثر آن‌ها نیز دوستان یا کارگزاران امپریالیسم‌های غربی هستند، آن‌ها ترجیح دادند به جای اضافه کردن آرای خود به پنج کشور مخالف قطعنامه (که علاوه بر دو مورد ذکر شده، کره شمالی، سوریه و اریتره هم دربر می‌گیرد) رأی ممتنع دهند.

کوولاکیس در مورد نگاه «اردوگاه‌گرایانه»<sup>۱</sup>ی که روسیه‌ی پوتین را یک قدرت امپریالیستی ثانویه و واپسگرا در صحنه‌ی جهانی می‌داند، توضیح می‌دهد که «در واقع این تصور تحریف‌شده‌ای است که از تسلط قاطع ایالات متحده ناشی می‌شود، که با نوعی خطای دید، برخی از ویژگی‌های اتحاد شوروی گذشته را به روسیه نسبت می‌دهد» و «خوش‌دلانه، آن دسته از دولت‌ها در کشورهای جنوب که قصد دارند با کارت خود بازی کنند را به عنوان مقاومتی در برابر ابرقدرت ایالات متحده درک می‌کند.» (البته بگذارید تصریح هم کنیم که، با چند استثنا، همه‌ی آن‌ها کشورهای سرمایه‌داری‌اند، مانند چین یا هند)

(اجازه دهید اشاره‌ای گذرا نیز به این نکته کنیم که روسیه، صاحب بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای در جهان است، نه آن‌طور که کوولاکیس به اشتباه در متن خود به عنوان دومین قدرت هسته‌ای به آن اشاره می‌کند. روسیه حتی به‌تنهایی از مجموع سه قدرت هسته‌ای ناتو، یعنی ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا، کلاک‌های هسته‌ای بیشتری دارد).

اگر «کشورهای جنوب که می‌خواهند با ورق خودشان بازی کنند» همگی همچون چین (که خود اساساً متهم به امپریالیستی بودن است و از این جهت نشان می‌دهد چقدر طرح شمال-جنوب در سیاست ساده‌انگارانه است) یا همچون هند نارندا مودی فاشیست بودند، یقیناً جهان به مراتب از آن‌چه امروز است وحشتناک‌تر می‌بود. به‌علاوه، جای سؤال است که چرا ادعا می‌شود هند مودی «کارت خود را بازی می‌کند» ولی مکزیکی آملو<sup>۱</sup>، افغانستان طالبان، برزیل بولسونارو، میانمار ژنرال‌ها یا فیلیپین دوترته<sup>۲</sup> که همه به قطعنامه‌ی سازمان ملل رأی مثبت داده‌اند، کارت خود را بازی نمی‌کنند. درواقع،

1. Andrés Manuel López Obrador

2. Rodrigo Duterte

شیوه‌ی سوگیرانه‌ی کوولاکیس در بیان واقعیت‌ها، تنها در خدمت رویکرد کلی او به موضوع و در جهت آشکار ساختن آن است.

من در این نقطه به ایده‌ی «جنگ سرد جدید» می‌رسم که چنان که در تحلیل‌های بیش از بیست سال پیش خود توضیح داده‌ام، در ابتدای قرن و با جنگ کوزوو در سال ۱۹۹۹، آغاز شد. این جنگ شرایطی را ساخت که شکل‌دهنده‌ی دهه‌ی نخست پسا شوروی است. کووالاکیس یادداشت مرا خوب نخوانده است:

*تهاجم روسیه به اوکراین دومین نقطه عطف جنگ سرد جدید است که در آن جهان از آغاز قرن حاضر در نتیجه تصمیم ایالات متحده برای گسترش ناتو در آن فرو رفته. نقطه عطف نخست، حمله‌ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بود.*

این به‌سادگی به این معنی است که در این جنگ سرد جدید که «در تغییر قرن» آغاز شد، تاکنون دو رخداد تعیین‌کننده وجود داشته است: تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ و تهاجم امروز به اوکراین. علی‌رغم آنچه کووالاکیس ممکن است باور داشته باشد، مطمئناً نظرم در مورد زمان شروع آن تغییر نکرده است.

لحن «پاسخ» او همچنان که ادامه می‌دهد شدیدتر هم می‌شود. من در یادداشت خود نوشتم که پس از شکست شدید در عراق، «آن چنان که از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان هم پیداست، تمایل امپریالیسم ایالات متحده برای حمله به دیگر کشورها بسیار کاهش یافته است». سپس اضافه کردم:

*سرنوشت تهاجم روسیه به اوکراین، گرایش سایر کشورها به تجاوز را تعیین خواهد کرد. اگر شکست بخورد، تأثیر آن بر همه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بازدارنده خواهد بود. اگر موفق شود، یعنی اگر روسیه بتواند اوکراین را زیر چکمه‌های روسیه «رام» کند، تأثیر آن فروریزی وضعیت جهانی به سمت قانون بی‌بندوبار جنگل خواهد بود و امپریالیسم آمریکا و متحدانش نیز برای از سرگیری مواضع تهاجمی خود جسارت بیشتری خواهند یافت.*

کووالاکیس می‌نویسد: «این استدلال دوچندان ناپایدار است». او ادامه می‌دهد: «اول از همه، همانندی بین تهاجم به اوکراین و عراق تا حد زیادی گمراه‌کننده است. مسلماً در هر دو مورد، این اقدامات، تجاوزکارانه و نقض حاکمیت و تمامیت یک کشور است.

اما مقایسه در این جا متوقف می‌شود. عراق هزاران مایل از آمریکا فاصله داشت و هیچ بحثی در مورد پیوستن آن به یک ائتلاف نظامی متخاصم با واشنگتن وجود نداشت... اوکراین در حال حاضر از نظر نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک در سطح بسیار بالایی توسط کل اردوگاه غرب به رهبری ایالات متحده حمایت می‌شود. در حالی که عراق توسط هیچ کس پشتیبانی نمی‌شد و طالبان هم تنها توسط پاکستان حمایت می‌شد.»

جدا از این واقعیت که من خود نیز پیش از این به این تفاوت‌ها اشاره کرده‌ام، از جمله در همان سایتی که کوولاکیس در آن مشارکت دارد، جای پرسش است که چگونه دوری عراق و این واقعیت که کسی از آن حمایت نمی‌کند، مانع از آن می‌شود که بتوانیم ادعا کنیم نتیجه‌ی تهاجم روسیه به اوکراین به «تمایل همه‌ی کشورهای دیگر به تجاوز» خواهد انجامید؟ این یک معماست. کوولاکیس ادامه می‌دهد:

*اگر اوکراین در نتیجه این حمایت‌ها پیروز شود، که البته تا زمانی که از قلمرو خود در برابر مهاجمان دفاع می‌کند قطعاً مشروع است، این کل اردوگاه غرب خواهد بود که این پیروزی را به عنوان پیروزی خود جشن خواهد گرفت. دقیقاً به لطف این پیروزی، می‌تواند تصاویر فاجعه‌بار کابل و بغداد را پاک کند (که بی‌تردید یکی از دلایل اصلی هیستری جنگ‌افروزی است که در حال حاضر در پایتخت‌ها و رسانه‌های غربی در حال گسترش است). با پاک کردن تصاویر شکست، غرب جسورتر می‌شود که به پیش‌روی خود به سمت شرق ادامه دهد و در فرم‌هایی حتی کم‌هزینه‌تر از اعزام نیرو همچون موارد عراق و افغانستان، قوانین خود را در سطح جهانی تحمیل کند.*

به‌طور خلاصه، به‌گفته‌ی کوولاکیس، پیروزی برای اوکراین «عادلانه»، ولی با پیامدهایی فاجعه‌بار خواهد بود. می‌توان پرسید که آیا با این منطق، همان‌طور که برخی در محافل نو-اردوگاه‌گرایانه و شبه‌چپ استدلال می‌کنند، عدالت نباید فدای نبرد بزرگ علیه «اردوگاه غرب» شود؟ من به نوبه‌ی خود نوشتم که موفقیت روسیه - فرضیه‌ای که در آینده‌ی نزدیک محتمل‌تر به نظر می‌آید- «امپریالیسم ایالات متحده و متحدانش را برای ادامه‌ی رفتار تهاجمی خود جسورتر خواهد کرد». کوولاکیس همان پاسخ را به

من باز می‌گرداند تا بگوید که شکست روسیه نیز همین کار را می‌کند. من مخالفم: ایالات متحده تا همین لحظه نیز از اقدام پوتین سود زیادی برده و باید سپاسگزار خودکامه‌ی روسی باشد.

تسلط موفقیت‌آمیز روسیه بر اوکراین، ایالات متحده را تشویق خواهد کرد به مسیر تسخیر جهان با زور در پس‌زمینه‌ای از تشدید تقسیم جدید استعماری جهان و وخیم‌تر کردن تضادهای جهانی، بازگردد. شکست روسیه - علاوه بر ناکامی‌های آمریکا در عراق و افغانستان - آنچه را که در واشنگتن «سندرم ویتنام» نامیده می‌شود، تقویت خواهد کرد. علاوه بر این، برای من کاملاً بدیهی به نظر می‌رسد که پیروزی روسیه به‌طور قابل توجهی جنگ‌افروزی و فشار به سمت افزایش هزینه‌های نظامی در کشورهای ناتو را تقویت می‌کند، در حالی که شکست روسیه شرایط بسیار بهتری را برای نبرد ما برای خلع سلاح عمومی و انحلال ناتو فراهم می‌کند.

این بخش از سخنان کوولایس با یادداشت سرمقاله‌ی او که در آن ادعا می‌کند از «چارچوب محترمانه» خارج نمی‌شود، مطابقت ندارد:

در نتیجه... «موضع رادیکال ضد امپریالیستی» که اشکار از آن دفاع می‌کند نه به دنبال صلح، بلکه به دنبال پیروزی نظامی اوکراین است که با حمایت لجستیکی غرب باید ممکن شود. این موضع جنگ‌افروزی را به بهانه‌ی «رادیکالیسم» می‌پذیرد، و با گفتن این که مسئله شکست امپریالیسم روسیه است، موضع خود را به بعد «ضد امپریالیستی» هم مزین می‌کند. با این تفاوت که این جو بایدن است که قهرمان واقعی ضد امپریالیسم می‌شود.

این‌ها به قدری کم‌مایه است که ارزش اظهار نظر را ندارد. ادامه دهیم:

با نادیده گرفتن ویژگی بینا امپریالیستی درگیری کنونی، این موضع عواقب پیروزی به‌دست آمده در این شرایط را - هر چند کاملاً قابل پیش‌بینی - به‌درستی درک نمی‌کند. یعنی اوکراین وابسته، که به‌طور ارگانیک در ناتو ادغام شده، روسیه‌ای که از هر طرف توسط اتحادیه‌های نظامی مخالفش احاطه شده، و آتلانتیسیسم که بر اروپا و فراتر از آن تفوق تمام و کمال یافته است.

کوولاکیس استدلال می‌کند که اگر اوکراین در مقابله با یوغ روسیه موفق شود، بسیار محتمل است که به کشوری وابسته بدل شود. با این حال، چیزی که او نمی‌گوید این است که اگر نتواند در مقابل روسیه بایستد نیز، به سرف‌های روسیه بدل خواهد شد. لازم نیست حتماً یک قرون وسطایی باشید تا بدانید که به شکل غیرقابل مقایسه‌ای شرایط یک کشور تابع، به سرف‌بودن ارجحیت دارد. کوولاکیس علی‌رغم تلاش بسیار نمی‌تواند پنهان کند که چیزی که می‌خواهد به‌نوعی یک تساوی است تا شکست روسیه. او می‌نویسد:

*این احتمال شوم باعث نمی‌شود که مقاومت اوکراین در برابر تهاجم روسیه مشروعیت کم‌تری داشته باشد، اما مهم است که در مورد پیامدهای پیکربندی فعلی شفاف باشیم و برای خود داستان تعریف نکنیم. مشکل اساسی پیش روی چپ ضدجنگ در حال حاضر این است که مانند هر درگیری بینامپریالیستی، پیروزی یک طرف یا آن طرف عواقب ویرانگری دارد که بدترین آن‌ها بدون شک آتش یک جنگ عمومی در اروپا است.*

مشکل این است که آرزوی تساوی در صورت تهاجم یک کشور توسط کشور دیگر توهمی بیش نیست. توقف جنگ با عقب‌نشینی بی‌قیدوشرط متجاوز به مرزهای قبل از ۲۴ فوریه یک پیروزی برای اوکراین خواهد بود. توقف جنگ با اشغال بخش بزرگی از خاک اوکراین، اگر نگوییم ضمیمه کردن کل اوکراین، یک پیروزی برای روسیه خواهد بود. نتیجه‌ای که در این بین قرار گیرد موفقیتی متفاوت برای مسکو خواهد بود.

اجازه دهید اکنون به مسئله‌ی تسلیح مقاومت اوکراین بپردازیم. نوشته‌ام:

*ما طرفدار تحویل بی‌قیدوشرط تسلیحات دفاعی به قربانیان تجاوز — در این مورد به دولت اوکراین که با تهاجم روسیه به خاک خود می‌جنگد — هستیم. هیچ ضدامپریالیست مسئولی از اتحاد شوروی یا چین نمی‌خواست که وارد جنگ ویتنام علیه تهاجم امریکا بشود، اما همه‌ی ضدامپریالیست‌های رادیکال طرفدار افزایش تحویل تسلیحات مسکو و پکن به مقاومت ویتنام بودند. دادن ابزاری برای مبارزه با متجاوزانی بسیار قدرتمندتر به کسانی که در حال مبارزه با جنگی*



عادلانه هستند، یک وظیفه‌ی اترناسیونالیستی مقدماتی است. مخالفت آشکار با چنین تحویل‌هایی با همبستگی اولیه با قربانیان تجاوز در تناقض است. کوولاکیس می‌نویسد:

این تشابه با ویتنام، دست‌کم، بدسلیقگی به نظر می‌رسد. زلنسکی قطعاً همان «نازی»ی نیست که پوتین از آن صحبت می‌کند، اما هوشی مین هم نیست. دولت اوکراین یک دولت بورژوازی است که در خدمت منافع طبقه‌ای از الیگارش‌های سرمایه‌دار است که از هر نظر با آنچه در روسیه و سایر جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق مسلط است، قابل مقایسه است و قصد دارد بدون این‌که نگران عواقب قابل‌پیش‌بینی چنین گزینه‌ای باشد، خود را به اردوگاه غرب وصل کند... اگرچه قربانی یک تجاوز غیر قابل‌قبول است، اما هیچ دلیل مترقی دیگری برای نیروهای چپ که شایسته‌ی این نام‌اند، وجود ندارد که از تسلیح آن دفاع کنند.

بر اساس این منطق، تنها زمانی می‌توان از مردمی حمایت کرد که در برابر تهاجم امپریالیستی مسلح‌تر مقاومت می‌کنند که مقاومت آن توسط کمونیست‌ها رهبری شود و نه یک دولت بورژوازی. این یک موضع بسیار قدیمی اولترا چپ در مورد مسئله‌ی ملی است که لنین در زمان خود به آن حمله کرد. مبارزه‌ی عادلانه علیه ستم ملی، چه رسد به اشغال خارجی، باید بدون توجه به ماهیت رهبری آن مورد حمایت قرار گیرد. اگر این مبارزه عادلانه باشد، به این معنی است که جمعیت مربوطه بدون توجه به ماهیت رهبری آن، فعالانه در آن شرکت می‌کنند و مستحق حمایت هستند.

مطمئناً این «الیگارش‌های سرمایه‌دار» نیستند که به صورت دسته‌جمعی با نیروهای مسلح اوکراین در قالب یک گارد ملی بداهه و «پترولوس‌های<sup>۳</sup>» به سبک جدید بسیج می‌شوند، بلکه بیشتر زحمت‌کشان اوکراین‌اند. مردم اوکراین در مبارزه با امپریالیسم کبیر روسیه، به رهبری یک دولت فوق‌ارتجاعی خودکامه و الیگارشی که بر سرنوشت

<sup>۳</sup>. طبق شایعات رایج در آن زمان، پترولوس‌ها زنان حامی کمون پاریس بودند که متهم به سوزاندن بخش زیادی از پاریس در روزهای پایانی کمون در ماه مه ۱۸۷۱ بودند.م.

یکی از نابرابرترین کشورهای روی زمین ریاست می‌کند، سزاوار حمایت کامل ما هستند و این به معنای عدم انتقاد از دولت آن‌ها نیست.

مشکل اصلی کوولاکیس این است که او در مورد چپستی جنگ بینامپریالیستی اشتباه می‌کند. اگر هر جنگی که هر یک از طرفین توسط یک رقیب امپریالیستی حمایت می‌شود جنگ بینامپریالیستی نامیده شود، آن‌گاه تمام جنگ‌های زمان ما بینامپریالیستی خواهد بود، زیرا قاعدتاً کافی است یکی از رقبای امپریالیسم‌ها از یک طرف حمایت کند تا دیگری از طرف مقابل حمایت کند. جنگ بینامپریالیستی این نیست. جنگ بینامپریالیستی، جنگی مستقیم و غیرنیابتی بین دو قدرتی است که هر یک به دنبال تهاجم به قلمرو سرزمینی و یا بلاد تحت (نو)استعماری دیگری‌اند. همان‌طور که به‌وضوح در جنگ جهانی اول بود. جنگ بینامپریالیستی، آن‌طور که لنین دوست داشت آن را بخواند، از هر دو طرف «جنگی چپاول‌گرایانه» است.

توصیف درگیری جاری در اوکراین - که در آن کشور دوم هیچ جاه‌طلبی ندارد، چه رسد به این‌که قصد تصرف سرزمین روسیه را داشته باشد، در صورتی که روسیه قصد دارد اوکراین را تحت سلطه خود درآورد و بخش زیادی از قلمرو آن را تصرف کند - به‌عنوان یک جنگ بینامپریالیستی، به جای تهاجم نظامی امپریالیستی، تحریف شدید واقعیت است.

کوولاکیس می‌افزاید: «امروز، باتوجه به ماهیت نیروهای درگیر، تحویل تسلیحات به اوکراین تنها می‌تواند یک هدف داشته باشد، تضمین دست‌نشاندهی در آینده و تبدیل آن به یک پایگاه ناتو در جناح شرقی روسیه». این درست نیست. تنها هدف از عرضه تسلیحات به اوکراین کمک به این کشور برای مقابله با ضمیمه‌شدن کشور خود است، حتی اگر از سوی دیگر، به این باور داشته باشد که تنها تضمین آزادی خود، دست‌نشاندهی است. ما البته باید با دست‌نشاندهی آن نیز مخالف باشیم، اما فعلاً باید به فوری‌ترین نیاز رسیدگی شود.

کوولاکیس به اتهام خود ادامه می‌دهد:

با توجه به خطرات غیرقابل محاسبه‌ای که در پی خواهد داشت، چرا باید همان‌طور که اشکار استدلال می‌کند، تنها با «مداخله‌ی نظامی مستقیم» در

این درگیری مخالفت کرد و نه هر شکلی از مداخله‌ی نظامی؟ آیا خطر غیرقابل انکار هسته‌ای دلیل کافی برای محدود کردن این مانع به «مداخله‌ی مستقیم» است؟

پاسخ این است: بله، البته. این یقیناً شرط کافی است، اما تنها شرط نیست: اصلی‌ترین دلیل - دلیلی که بر خلاف جنگ هسته‌ای فرضی نیست و مسلم است - ورود مستقیم به جنگ اردوگاه امپریالیستی دیگر، درگیری کنونی را به یک جنگ واقعی بین‌امپریالیستی، به معنای واقعی کلمه، تبدیل خواهد کرد. این جنگی است که ما به شدت با آن مخالفیم.

کوولاکیس می‌گوید: «خط بین مداخله‌ی مستقیم و غیرمستقیم کمتر از آن چیزی است که برخی فکر می‌کنند». بایستی یادآور شویم: این مرز از آن چیزی که او فکر می‌کند واضح‌تر است. به همین دلیل است که اعضای ناتو (و نه تنها امانوئل ماکرون، که کوولاکیس عقلانیت او را تمجید می‌کند) به اتفاق آرا اعلام می‌کنند که علی‌رغم توصیه‌های ولودیمیر زلنسکی از خط قرمز اعزام نیرو برای جنگ با نیروهای مسلح روسیه در خاک اوکراین یا سرنگونی هواپیماهای روسی در حریم هوایی اوکراین عبور نخواهند کرد. چرا که آن‌ها به درستی از یک ماریج مرگبار می‌ترسند، همان‌طور که نسبت به عقلانیت پوتین که از همان ابتدا در به صدا درآوردن تهدید هسته‌ای تردیدی نداشت بدبین هستند.

اگر مبارزه‌ی اوکراینی‌ها علیه تهاجم روسیه درست باشد، همان‌طور که کوولاکیس با اکراه اعتراف می‌کند، کمک به آن‌ها در دفاع از خود در برابر دشمنی که از نظر تعداد و تسلیحات بسیار برتر است کاملاً درست است. به همین دلیل است که ما بدون تردید طرفدار تحویل سلاح‌های دفاعی به مقاومت اوکراین هستیم. این یعنی چی؟ دوباره کوولاکیس چیزی جز آتش نمی‌بیند.

یک مثال: ما قطعاً طرفدار تحویل موشک‌های ضدهوایی، قابل حمل و غیره به مقاومت اوکراین هستیم. مخالفت با آن به این معناست که بگوییم اوکراینی‌ها فقط باید بین قتل‌عام شدن و تخریب شهرهایشان توسط نیروی هوایی روسیه، بدون تجهیزات دفاعی یا فرار از کشورشان یکی را انتخاب کنند. درعین حال، ما نه تنها باید با ایده‌ی غیرمسئولانه ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع بر فراز اوکراین یا بخشی از خاک آن مخالفت

کنیم، همچنین باید با تحویل جنگنده‌های هوایی به اوکراین، همان‌طور که جو بایدن پیش‌بینی می‌کند، مخالفت کنیم. جنگنده‌ها تسلیحات کاملاً دفاعی نیستند و عرضه‌ی آن‌ها به اوکراین در واقع خطر تشدید قابل توجه بمباران روسیه را به‌همراه خواهد داشت. به‌طور خلاصه، ما طرفدار ارائه‌ی سلاح‌های ضدهوایی و ضدتانک به اوکراین و همچنین تمام تسلیحات ضروری برای دفاع از یک سرزمین هستیم. مخالفت با دادن چنین تسلیحاتی به اوکراین صرفاً به معنای قصور در کمک به مردمی‌ست که در خطرند. ما خواستار دادن سلاح‌های دفاعی به مخالفان سوری هم بودیم. آمریکا از این کار امتناع کرد و حتی از کمک متحدان محلی خود به سوری‌ها نیز به دلیل وتوی اسرائیل جلوگیری کرد. همه می‌دانیم که عواقب آن چه بود.

نقطه‌ی ماقبل آخر: تحریم‌ها. نوشته‌ام:

قدرت‌های غربی مجموعه‌ی کاملی از تحریم‌های جدید را علیه دولت روسیه به دلیل تهاجم این کشور به اوکراین اتخاذ کرده‌اند. برخی از این موارد ممکن است در واقع توانایی رژیم استبدادی پوتین را برای تأمین مالی ماشین جنگی خود کاهش دهد. برخی دیگر ممکن است برای جمعیت روسیه مضر باشند بدون این‌که تأثیر زیادی بر رژیم یا دوستان الیگارش آن داشته باشند. مخالفت ما با تجاوز روسیه همراه با بی‌اعتمادی ما به دولت‌های امپریالیستی غربی به این معنی است که ما نباید از تحریم‌های آن‌ها حمایت کنیم و نه خواستار لغو آن‌ها باشیم.

تفسیر دیگر این است که بگوییم ما با تحریم‌هایی که بر توانایی روسیه برای جنگ و همچنین الیگارش‌های آن اثر می‌گذارد، موافقیم، اما با تحریم‌هایی که بر مردم روسیه تأثیر می‌گذارد، مخالفیم. این قاعده در اصل درست است، اما باید [در عمل هم] به‌درستی تفسیر شود. با این حال، ما ابزاری برای بررسی تأثیر طیف گسترده‌ی تحریم‌های اعمال‌شده توسط قدرت‌های غربی بر روسیه را نداریم.

کوولاکیس در این باره نظر دیگری دارد: «وظیفه‌ی چپ این است که عملکرد سیاسی این ابزار (تحریم) را محکوم کند و نشان دهد که بیش از هر چیز ابزاری برای خفه کردن

کشوری است که نظم جهانی شکل گرفته توسط آمریکا و غرب را برهم می‌زند، ابزاری که اساساً با یک عمل جنگی تفاوت چندانی ندارد.»

این دوباره نشانه فقدان درک دیالکتیکی است که نینیم تحریم‌های مختلف می‌توانند نقش متفاوتی ایفا کنند. برخلاف مواضع جزمی کوولاکیس، ما، همان‌طور که منتقد بزرگ دگماتیسم چپ به‌درستی بیان کرده، مواضع خود را در پرتو «تحلیل مشخص از وضعیت مشخص» تعریف می‌کنیم. توصیف امپریالیسم روسی به‌عنوان «کشوری که نظم جهانی شکل گرفته توسط آمریکا و غرب را بر هم می‌زند»، بار دیگر ماهیت اندیشه‌ی کوولاکیس را آشکار می‌کند.

در پایان، کوولاکیس به نقطه‌ی مشترکی اشاره می‌کند: «از سوی دیگر، ما فقط می‌توانیم با اشکار در مورد آخرین نکته‌ای که او اشاره می‌کند موافق باشیم: پذیرش بی‌قیدوشرط پناهندگان اوکراینی.» و بی‌درنگ اضافه می‌کند: «اما نمی‌توان به این نکته نیز توجه نداشت که شبه‌اجماع پیرامون این موضوع، نمونه‌ای واضح از استانداردهای دوگانه‌ی گفتمان بدبینانه‌ی مسلط است.» به نظر می‌رسد کوولاکیس متوجه نشده باشد که من در متن کوتاه خود، منظور او را به شکل غیرمستقیم مطرح کرده‌ام، با گفتن این‌که تمام مرزها باید به روی مهاجران اوکراینی، همچون هر پناهنده‌ای که از هر نقطه‌ی جهان، از جنگ و آزار و اذیت در گریز است، گشوده باشد. و دیگر نیاز به تصریح نیست که وجه خصمانه‌ی این جمله‌ی من با ناتو بوده است.

پیوند با متن اصلی:

<http://isj.org.uk/reply-to-kouvelakis/>